

رویکرد سبک مصنوع مرصادالعباد به قرآن کریم

(ص ۱۲۴ - ۱۱۱)

اسحاق طغیان‌نویسنده مسئول^۱، تقی اجیه^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۲/۱۴

چکیده

میدانیم که از ویژگیهای سبک نثر مصنوع در زبان و ادبیات فارسی، بهره‌گیری از آیات قرآن کریم است. اما این چنین نیست که همه آثار و کتبی که به این سبک پدید آمده است، در رویکرد به آیات یکسان باشد.

قرآن کریم منبع لایزال در معرفت الله است که عارفان مسلمان نیز به فراخور توانایی خویش در فهم و کشف حقایق معانی آن، همواره تلاش کرده‌اند.

نجم‌الدین رازی اگر چه در تصوف و عرفان مبتکر طریقت خاصی نیست، اما با نگارش آثار ارزنده‌ای چون «مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد» شیوه‌ای از نگارش مصنوع صوفیانه را پی گرفت که در پی ممزوج کردن آیات قرآن و زبان و ادبیات فارسی بود. اگر چه این شیوه توسط کسانی چون خواجه عبدالله انصاری برگزیده شد و به نقطه درخشانی رسید، اما نجم‌الدین رازی آن را به اوج پختگی و کمال رسانید.

نجم‌الدین رازی در سبک نگارش، رویکردهای متفاوتی به قرآن را برگزیده است تا از این طریق بتواند در منطقی پیوسته با ترکیب نظم و نثر و تلفیق آیات قرآن با طرح معانی ذوقی و لطیف، عبارت را در خدمت اشارت آورد و البته از طریق گزینش خلاقانه از آیات قرآن و ابداع ترکیب‌های نو، اثری یکدست را عرضه کند. وی در تحلیل هر بابی شرح مدلول مورد نظر خود را با تحلیل آیه با آیه، آیه با حدیث، آیه با شعر، آیه با تمثیل و مشهورات قصص و... آیه با ذوق ادبی تا حد خروج آیات از سیاق قرآن کریم آمیخته است.

در این پژوهش سعی میشود، این رویکردها در سبک ادبی مرصادالعباد در سطور محدود یک مقاله تحلیل شود تا دستمایه‌ای برای دوستداران مطالعات سبک‌شناسی در متون عرفانی زبان فارسی از زاویه قرآن پژوهی گردد.

کلمات کلیدی:

قرآن کریم، مرصاد العباد، سبک نثر مصنوع

۱ - دانشیار دانشگاه اصفهان etoghiani@yahoo.com

۲ - استادیار دانشگاه اصفهان t.ejeh@ltr.ui.ac.ir

مقدمه:

شیخ نجم‌الدین ابوبکر عبدالله محمد بن شاهرور الاسدی (۵۷۳ - ۶۵۴ ه. ق) از برجستگان عرفای قرن هفتم هجری و زادگاهش شهر ری و از مریدان شیخ نجم‌الدین کبری بود که پس از حمله مغول جزو آخرین دسته‌های مهاجر از ایران به دیار روم بشمار میرفت. در قونیه با صدرالدین و جلال‌الدین مولوی ملاقات و در نمازها مقتدا و امام ایشان بود. اما چون در آن شهر متاع دین و معرفت را خریداری نیافت به ارزجان رفت و سپس به بغداد آمد و سالیان عمر را در آنجا سپری کرد. آثار وی چون بحرالحقایق و المعانی فی تفسیر سبع المثانی، مرموزات اسدی، رساله الطیور، رساله عقل و عشق، سراج القلوب، حسرت الملوک را نوشته اما در میان همه، مرصاد العباد صیت شهرت را ربوده است. کتابی که مورد توجه اهل سلوک بوده و از زمره برجسته‌ترین متون عرفانی زبان فارسی است.

مرصاد العباد را از نظر سبکی باید از آثار منثور وی دانست که نثر مصنوع، اما بینابین دارد؛ یعنی در مقایسه با آثاری چون چهار مقاله عروضی پر رنگتر، اما نسبت به منشآت خاقانی کم رنگتر است. از این روی نوعی اعتدال در کاربرد ویژگیهای نثر مصنوع در این اثر محسوس است. نوع نوشتار نجم‌الدین رازی و سبک نثر او، سبب شده تا به سبک نثر مصنوع در زبان و ادبیات فارسی روح لطافت بخشیده شود.

میدانیم که پس از سنایی، تحوّل بزرگ روی‌آوری زبان فارسی به عرفان به مثابه جریان سیالی میشود که زبان فارسی در هر کجایی که به آن میگفتند و مینوشتند عبور کرد، عبارات را به خدمت اشارات کشانید و در این اشارت‌گوییهای به زبان فارسی، هم در «جوهره و ماهیت» و هم در «الفاظ و صورت» حیاتی وصف ناشدنی بخشیده شد. این تحول عظیم ناشی از رویکرد این زبان به توصیف جهانی به مراتب بزرگتر از جهان بیرون، یعنی «جهان دل» بود که عارف آنرا تجربه میکند و سپس از یک سیر درونی در خویش و هم‌زبانی با مخاطبان سعی میکند تا از طریق واژگان و به تعبیر نجم‌الدین رازی آن را «تحفه طالبان مُحِقّ و عاشقان صادق سازد.» (رازی، ۱۳۷۳، ص ۱۵)

نجم‌الدین رازی در این کار عظیم، در جای جای مرصاد العباد، افتخار میکند که به آبشخورهای زلال قرآن کریم و کلام و سنت نبوی متصل است و از این روی تتابع کامل سلوک عرفانی با شریعت را لازم و اساس صحت راه و رسیدن قطعی به منزل حقیقت می‌شمارد. به همین دلیل در آغاز هر بحث و در میانه هر سخن و در پایان برای بیان هر نتیجه‌ای، چه در تبیین سلوک نظری و چه در شرح سلوک عملی، آیات و احادیث است که هم پایه و اساس کلام اوست و هم زینت آن است. اما رویکرد وی به آیات و احادیث،

رویکردی یکنواخت و به یک روش نیست، بلکه به شیوه‌های مختلف از قرآن بهره می‌گیرد؛ این شیوه‌ها عبارتند از:

۱. شرح مفردات قرآنی و تحلیل معانی آیات با شعر:

نجم‌الدین رازی در تحلیل ایده‌های صوفیانه خویش زبان شعر را برگزیده و در این ویژگی وی به سه روش مبادرت کرده است:

۱-۱. نقل اشعار مشهور از دیگران در تحلیل آیات قرآن:

نجم‌الدین رازی در استفاده از شعر، گاهی مشهوراتی از اشعار عرب را در شرح مدلول خویش به خدمت گرفته است، نمونه:

«یوم تبلی السرائر اشارت بدین معنی است که آنچه در باطنهاست بر ظاهر پیدا شود و کدورت بیرون برده‌اند:

رَقَّ الزَّجَاجُ وَ رَقَّتِ الْخَمْرُ فَتَشَابَهَا فَتَشَاكُلُ الْأَمْرِ
فَكَأَنَّما خَمْرٌ وَ لَا قَدْحٌ وَ كَأَنَّما قَدْحٌ وَ لَا خَمْرٌ

تا در حدیث می‌آید که مغز در استخوان بهشتی بتوان دید، از غایت لطافت»
(مرصاد العباد، ص ۲۳۱)

«گاهی نجم‌الدین رازی از اشعار فارسی مشهور خانقاهی که از دیگران است بهره برده است. این اشعار معمولاً در آثاری چون، نامه‌های عین القضاة همدانی و تمهیدات او، کشف الاسرار و عدة الابرار میبیدی و معارف بهاء ولد دیده میشود.» (امین ریاحی، ۱۳۷۵، ص ۲۸)
البته این اشعار بیشتر از شاعرانی است همچون سنایی، سید حسن غزنوی، عمادی شهریار، افضل‌الدین کاشانی، مجیر بیلقانی و با خرز، که البته رازی نام از آنها نیآورده است.

۲-۱. سرودن شعر مطابق تجربه‌های عرفانی در تحلیل آیات قرآن:

نجم‌الدین رازی را نمیتوان شاعر قلمداد کرد اما پژوهشگران مجموعه ابیات منسوب به نجم‌الدین را حدود سیصد بیت دانسته‌اند که در آثار او پراکنده است (همان، ص ۲۵). به عنوان نمونه وی با توجه به دیدگاهی از تصوف راجع به ابلیس، که با ظاهر آیات قرآن تطبیق ندارد، ابیات زیر سروده است:

هر که را این عشق‌بازی در ازل آموختند تا ابد در جان او شمعی ز عشق افروختند
 و آن دلی را کز برای وصل او پرداختند همچو بازش از دو عالم دیدگان بردوختند
 پس در این منزل چگونه تاب‌هجر او بگداختند گاه چون پروانه بر شمع وصالش سوختند
 در خرابات فنا ساقی چو جام اندر فکند هر چه بود اندر دو عالمشان به می بفروختند
 نجم رازی را مگر رازی از این معلوم شد هر چه غم بُد در دو عالم بهر او انداختند
 (همان، ص ۱۸۹)

در ابیات فوق نجم‌الدین رازی در تحلیل راز و رمزهای خروج ابلیس از درگاه، از یک گروه نشانه‌هایی استفاده کرده که در متون عرفانی زبان فارسی مدلول آشکار و ثابتی دارند. نشانه‌هایی چون شمع، پروانه، ساقی، جام و می که معمولاً بعد از سنایی، که پایه‌گذار شعر عرفانی است، وجود داشته است. در زبان عرفانی تشبیه معشوق به شمع و عاشق به پروانه نشانه‌ای از میل و کشش روح انسانی به سوی عشق و جذبات آن است. البته گاهی در کلماتی چون «ساقی» همواره یک مشبه‌به یا یک وجه‌شبه مشخص، محصور در یک مدلول نمی‌شود و میتواند توسعه یابد. باید گفت که توصیف نجم‌الدین رازی از دال خاصی که در نظر دارد بستگی به تجربه عرفانی او نیز دارد. اگر به متن مراجعه کنیم خواهیم یافت که در ابیات آمده از او، نجم‌الدین رازی صحبت از «آتش تجلی جلال حق» میکند که به ناگاه در وجود عاشق در می‌آویزد و وجود او را بذل وجود خود میکند و هم او بلافاصله بعد از آوردن این ابیات، تصریح به «هر که را گردن سلسله قهر بر بستند» (ص ۱۸۶) و «رقم کفر بر ناصیه ابلیس پیش از وجود او کشیدن» میکند و نتیجه میگیرد که «داغ لعنت بر جبین او [= ابلیس] بی‌او نهادند و إِنَّ عَلَیْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (ص، ۷۸) امروز نبود» (ص ۱۸۷) از توضیحات رازی میتوان فهمید که مدلول نشانه شمع «جلال و قهر الهی» و مدلول نشانه «پروانه» ابلیس است. از همین دیدگاه است که تجربه عرفانی نجم‌الدین رازی وی را از قراردادهای زبانی نیز آزاد میکند و در شعرش رابطه ذهنی خاصی را که از ابلیس دارد، تحلیل میکند. (برای مطالعه بیشتر در طرح نظریات صوفیه پیرامون ابلیس رک: اژه‌ای). این شیوه فاصله دلالتی، وجه نمادین و نشانه‌ای را آشکار میکند که در اثر عوامل درونی عارف و نه عوامل بیرونی، در زبان عرفانی او پدید آمده است.

باید توجه داشته باشیم که چنین روشی در تفسیر آیات قرآن کریم میان مفسرین مرسوم نیست و اگر نجم‌الدین رازی در تحلیل این نکته‌ها از زبان شعر استفاده میکند، به همان دلایل است که تحلیل شد.

۲ . کاربرد آیه در خلاف سیاق آن در تبیین معانی ذوقی:

از منظر مفسرین قرآن کریم نادیده گرفتن سیاق، هماهنگی و تناسب آیات را خدشه‌دار میکند و سبب ناسازگاری فهم انسان با کلام خداوند میشود اما زبان عرفانی نجم‌الدین رازی در مرصاد العباد دو نحوه خلاف سیاق در رویکرد به آیات قرآن وجود دارد:

۱ - ۲ . هم نشین کردن بریده بریده‌هایی از آیات قرآن از سوره‌های مختلف در توجیه و تطبیق آیات با آراء عرفانی، برای نمونه:

«ای قرار گرفته در شهر انسانیت و مقیم طبیعت حیوان گشته و از کعبه وصل ما بی‌خبر شده چند در این منزل بهیمی مقام کنی و پا بسته باشی (إِنَّ مِنْ أَوْلَادِكُمْ وَعَدُوًّا لَكُمْ فَأَحْذَرُواهُمْ/ تغابن/ ۱۴). برخیز این همه پایندها بر همدیگر غسل و فرزند و خانمان را وداع کن (فَأَنبَهُمْ عَدُوًّا لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ) (شعرا/ ۷۷) بر همه برخوان و روی از همه بگردان و به صدق (إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا و ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (انعام/ ۷۹) قدم در راه نه و از مال دنیوی نیست شو» (رازی، ۱۳۷۳ ص ۹۷)

از صراحت کلام نجم رازی در این جمله‌ها از مرصادالعباد فهمیده میشود که وی برای سلوکی موفق، گریختن از هر آن چیزی که مانع سلوک است را دستور راه سالک دانسته است. حتی مواردی چون معاش و زن و فرزند را، چیزی که هرگز قرآن کریم آن را نپذیرفته است. چون رهبانیت است و رهبانیت بدعت و مخالف حکم خداوند است. «رُهبانیه اِبْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ» (حدید، ۲۷)

نکته دیگر آنکه آیات مورد بحث در متن فوق که از مرصاد العباد آوردیم، اشاره صریح و حتی ضمنی به «فرزند و خانمان به عنوان دشمن ندارد، بلکه در آیه ۷۷ سوره شعراء موضوع سخن، «بت» بت پرستان و گوینده سخن حضرت ابراهیم (ع) است که خطاب به بت پرستان، آنان را دشمن خویش دانسته است و به همین دلیل تحلیل نجم رازی با تصریح آیات قرآن منافات دارد.

۲ - ۲ . حذف بخشی از آیه برای تطبیق دادن قرآن با موضوع سخن:

در آیه ۱۴ سوره تغابن که نجم رازی از آن به عنوان شاهد سخن و مدعا استفاده نموده، بخشی از آیه که مفهوم و منطوق موضوع را کاملاً مشخص میکند حذف شده است. چون خداوند متعال در ادامه همین آیه می‌فرماید (وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ). بنابراین از مدلول کل این آیه استنباط رحمت و گذشت و عفو میشود نه ترک زن و فرزند و مخاصمه با آنان که نجم رازی از آن نتیجه گرفته است.

در صفحه ۱۴۴ مرصادالعباد نیز نجم رازی از همین طریق نفی سیاق، مفهومی را از آیه برداشت میکند تا اصطلاح «تجرید» را شرح دهد:

«... باید که مجرد باشد و قطع جمله تعلقات سببی و نسبی بکند باحسن الوجوه تا خاطر او بدیشان ننگرد(یا ایهاالذین آمنوا ان من أزواجکم و اولادکم عدواً لکم فاحذروهم)(تغابن/ ۱۴).

۱. استفاده از کلمات محاوره‌ای و متداول برای ساختن ترکیبهای تمثیلی در شرح آیات قرآن کریم:

چند نکته در شرح ویژگی لازم به یادآوری است:

الف: به زبان مردم گفتگو کردن و ایجاد ادبیاتی که برای عام مردم پیام‌رسانی بلیغ باشد ضمن آنکه از مقوم‌های تقویت زبان است، علاوه بر آن موجب فراگیری گسترده‌تر رازها و رمزهای دعوت به معنویت نیز میتواند باشد. نکته‌ای که صوفیه به دلایل متفاوت از آن در گسترش تفکر خود غافل نبوده‌اند. نجم رازی نیز در پی این کاروان روان است.

ب: تمثیل، رساترین ابزار دعوت گستری در ادبیات تعلیمی صوفیه بوده است. جای جای شاهکارهای ادبی - عرفانی زبان فارسی، چون حدیقه سنایی، منطق الطیر عطار و مثنوی مولوی، در بیان و تحلیل سخت‌ترین مبانی عرفان نظری از زبان تمثیل بهره گرفته‌اند که میتوان گفت تقلیدی روا از سبک قرآن کریم در تبیین معارف توحیدی است. نجم رازی نیز این شیوه را به دفعات در مرصادالعباد برگزیده است.

در نمونه ذیل، همه عناصر محاوره‌ای در جامعه، که در امر مملکتداری و زندگی روزمره ورد زبانهاست، بکار رفته است. از جمله: سلطان، شهر، چارسو، شحنه، تلاش، دزد، کمند، گردن، سیاستگاه، تیغ، سر، درخت، رنود، اوباش، کفن، درب و قصاب، که نجم رازی با همنشین کردن آنها با واژه‌هایی چون عشق، دل، روح، نفس، شوق، ذکر، اخلاص، ولایت، سینه و تسلیم ترکیبهای ناب عرفانی را می‌آفریند و ذهن مخاطب را به معانی بلندی از این طریق سوق میدهد. نجم‌الدین در این سبک سخن است که شهری را که آرمانشهر او است، در ذهن مخاطب می‌آفریند با توجه بویژگی که مردمان در این آرمان شهر در پیشگاه خدا حاضرند تا گفتگوی مستقیم و از در عشق و معرفت، با خدا داشته باشند که(رَبَّنَا إِنَّا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا)(اعراف/ ۲۳).

«در این وقت سلطان عشق را بت سلطنت به شهر دل فرو فرستد تا بر سر چهار سوی دل و روح و نفس و تن بزنند و شحنه شوق را بفرماید تا نفس قلاش صفت را به رسن دزدی بر بندد و کمند طلب بر گردن نهد و به سیاستگاه دل آورد و در پایه علم سلطان عشق به تیغ ذکر سر هوای او بردارد و به درخت اخلاص آویزد تا دزدان شیاطینی که همکاران نفس بودند بشنوند و سیاست سلطانی ببینند، شهر جسد خالی کنند و از ولایت سینه رخت

بیرون برند. جملگی رنود و اوباش صفات ذمیمه نفس کارد و کفن عجز برگیرند و به در تسلیم و بندگی در آیند و گویند **رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا** اگر قصابی بکش و گر سلطانی ببخش:

باز آمده‌ام چون خونیان بر در تو اینک سر و تیغ هر چه خواهی میکنم»
(همان، ص ۱۱۶)

۲. آهنگین کردن کلام با ایجاد وزن و واج‌آرایی برای ترجمه و شرح آیات قرآن کریم:
توازن موسیقایی در سبک نجم‌الدین رازی در مرصاد العباد، بعنوان یک اصل است بگونه‌ای که باید گفت این توازن آوایی در ذات مرصاد العباد نهاده است. البته پیشینیانی چون خواجه عبدالله انصاری در ایجاد چنین نثر آهنگینی پیشتازند و باید گفت که جزء ویژگیهای سبکی متون تعلیمی عرفانی زبان فارسی لحاظ میشده است؛ چون این ویژگی یک لازمه قطعی برای این زبان است با این تحلیل که هر چه عبارت به سمت اشارت می‌رود، توازن آوایی و آهنگینی سخن بیشتر میشود. زیرا زبان اشارت شرح تجربه عرفانی است که برای تصویر عواطف بوجود می‌آید و عاطفه که یک نیروی درونی است، سبب ایجاد وزنهای دلپذیر میشود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، ص ۴۸).

مرصاد العباد در موارد عدیده‌ای به این اوج میرسد بگونه‌ای که مخاطب خود را در مقابل معنای متن از طریق اشباع عاطفی تسلیم میکند و از همین طریق است که تأویلهای بسیار زیبا در شرح عبارات می‌آید. آنطور که «تعبیرات در بسیاری از موارد با بهترین نمونه‌های مشابه خیال‌انگیز در شعر برابری میکنند.» (خطیبی، ۱۳۶۴، ص ۶۰)

برای نمونه:

(إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ) (انبیاء/ ۱۰۱). مرغان او سر به مرتبه بازی فرو نیارند و این مقام را بازی سازند. باز اگر چه سپید باز است کجا چون پروانه جانباز است، باز صیادی جان شکار است. پروانه را با جان شکار چه کار است؟ باز صیادی است که صید از او جان نبرد پروانه که عاشقی است که تحفه به معشوق جز جان نبرد. جبریل و میکائیل اسفیدبازان شکارگاه ملکوت بودند صید مرغان تقدیس و تنزیه کردند که (نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ) (بقره/ ۳۰) چون شکار به صفات جمال و جلال صمدیت رسید پر و بال فرو گذاشتند و دست از صید و صیادی برداشتند که لَوْ دَتَوْتُ أَنْمَلَهُ لَأَحْتَرَقْتُ» (مستملی بخاری، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۴۴)

مرغ کآنجا پرید پَر بنهاد/ دیو کآنجا رسید سر بنهاد. (همان، ص ۳۱۶)

۳. تلفیق روان آیه با روایت

اگر چه در فن تفسیر که مربوط به همان آغازین روزهای نزول وحی است و سنت نبوی تفصیل‌الکتاب شمرده میشد و قرآن کریم هم بتصریح بیان داشت که (الر کتابٌ أَحکَمَت آیاتُهُ ثُمَّ قُضِلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَییرٌ) (هود/۱). اما کم‌کم این شیوه به دلایل تاریخی، سیاسی و اجتماعی روی به فراموشی گذارد و خطری که منجر به تحریف معنوی و مفهومی قرآن کریم میگردد بعنوان یک آفت بزرگ روی آورد. این آفت در استنباط ظواهر آیات خدا «تفسیر به رأی» و در فهم و دسترسی به بواطن آیات «تأویل من عندی» بود.

عارفان متعهد به متن قرآن چون سنایی، عطار، مولوی، غزالی، قشیری و میبدی از این موضوع سخنان مکرری دارند. نجم رازی هم از این آفت به کرات سخن گفته است. اما چاره چه بود؟

چاره کار رویکرد به شیوه‌ای است که پیامبر اکرم (ص) خود به آن توصیه کردند؛ تلفیق قرآن و روایت در فهم حقیقت معانی و تفسیر کلام الله. (ر.ک: حدیث ثقلین)

راهکاری که از جمله عوامل بازدارنده از ورود آفت تحریف مفهومی و معنایی قرآن کریم می‌تواند باشد، یعنی تلفیق آیه با روایت و بالعکس. از این طریق است که متن، مبین معنای مورد اراده خداوند متعال می‌شود. ما در مرصادالعباد این رویکرد را در موارد متعدد می‌بینیم از جمله:

«اینک شنیده‌ای که خواجه را سایه نبود راست است، زیرا که از یک وجه خواجه آفتاب بود که (وَ دَاعِیاً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجاً مُنیراً) (احزاب/۴۶)، و آفتاب را سایه نباشد و از وجهی دیگر خواجه را سایه نبود که خواجه خود سایه حق بود که السُّلطان ظلُّ الله فی الارض» (سیوطی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۲۸) و سایه را سایه نباشد چون سر و کار او با خلق بودی آفتاب نور بخش بودی. خلق اولین و آخرین را از پرتو نور محمد آفریدند و چون با حضرت عزت افتادی سایه آن حضرت بودی تا هر که خواستی که در حق گریزد در پناه دولت او گریختی (وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشَىٰ يَرِیدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدُهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ) (انعام/۵۲) و هر وقت که با خود افتادی در حق گریختی و از خود بگریختی لی مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا یَسْعَنی فیهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ» (هجویری، ۱۳۳۶، ص ۳۶۵)

چون سایه دویدم از پشش روزی چند وز سایه او به سایه خود خرسند
امروز چو آفتاب معلوم شد کو سایه بر این کار نخواهد افکند

خواجه آفتاب عالمتاب عالمیان بود و سایه پرورد آیت عند ربی بود و شراب از جام یسقینی مینوشید و نواله از خوان یطمینی میخورد.» (مرصادالعباد، ص ۷۷)

البته باید توجه نماییم که متن مرصاد العباد نیز خود از این آفت دور نمانده، و در مواردی روایت با حذف و کاستیهایی بکار رفته است؛ از جمله در متون عرفانی گفتمان مشهوری است که سخن از علت آفرینش انسان می‌رود و مباحثی چون مظهریت انسان در تجلی اسماء جمال و جلال الهی بطور جدی مطرح است که مطابق آن مباحث فقط انسان است که میتواند چون آینه‌ای برای آشکارایی صفات حق تعالی باشد.

مبحث فوق در عرفان اسلامی از جمله اصول خدشه‌ناپذیر و مسلمی است که برای اثبات آن غالباً به آیات و روایاتی استشهد میشود. از جمله روایت «خَلَقَ آدَمَ عَلٰی صُوْرَتِهِ» (شیخ صدوق، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸).

این روایت به همین صورت در متن مرصاد العباد هم آمده است، اما باید توجه داشت که اگر چه مبحث فوق مورد انکار متون عرفانی نبوده است اما توجه به متن کامل حدیث مورد نظر معلوم میکند که در این حدیث که منقول از رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است، هرگز سخن از چنین موضوعی که در متون عرفانی مطرح است، بلکه در این متون با گزینشی خاص که از متن آن شده است از موضوع خود خارج و بر خلاف سیاق مفهومی خود به کار رفته است.

متن کامل حدیث:

«قلت للرضا(ع) یا بن رسول الله ان الناس یروْن ان رسول الله « قال ان الله خلق آدم علی صورته، فقال: «قاتلهم الله لقد حذفوا اول الحدیث. ان رسول الله(ص) مرَّ بِرَجْلین یتَسَابان، فَسَمِعَ احدهما یقول لصاحبه قَبَّحَ اللهُ وجهک و وجه من یشبهک. فقال یا عبدالله لاتقل هذا لایحیک فان الله عز و جل خلق آدم علی صورته» ۱. (همان)

۴. استفاده از مشهورات قصص در تبیین آیات قرآن کریم:

اگر اوج دعوت قرآن کریم از انسان را جستجو کنیم، مبحث مهم در آیات قرآن کریم توجه جدی دادن به انسان در دو موضوع مبداء و معاد است. مبداء، خدا و معاد هم محضر خداست. آمدن از سوی خدا و رفتن به سوی او «انا لله و انا الیه راجعون» نکته‌ای که قرآن کریم در دهها آیه و از زوایای مختلف به آن پرداخته است.

عرفان اسلامی نیز در مقوله عرفان نظری همین اصول را تبیین میکند و طریق نیل به آنرا در مقوله عرفان عملی طریق نیل به آن را تشریح و بلکه ایصال به مطلوب را ممکن میسازد.

متون عرفان فارسی هر کدام شیوه‌ای را در این بیان برگزیده‌اند اما رویکرد مرصاد العباد در شرح طریق «الیه راجعون»، که پُر از رمز و رازهای معرفتی است و البته به آسانی نمی‌توان گشود را با به خدمت گرفتن مشهوراتی از قصص که در افواه و اذهان، آشنایی دیرین هست به ساده‌ترین و دلکش‌ترین بیان در گوش دل مخاطبان نجوا میکنند، تا از طریق جلب عواطف، تموج معانی و معارف را در دریای دل برانگیزد و اگر استعدادی در معرفت به این حقایق در مخاطب وجود دارد آن را به بلوغ رساند و در منزل یقین ساکن کند.

نمونه:

«و این ساعت که می‌رود بدان عالم بیراق نفس حاجت دارد تا آنجا که سر حد میدان نفس است و نفس را در روش به دو صفت هوا و غضب حاجت است. اگر به علو رود و اگر به اسفل بی ایشان نتواند رفت. مشایخ قدس الله ارواحهم از اینجا گفته‌اند: لولا الهوی ماسئک طریق الی الله، یعنی اگر هوا نبودی هیچ‌کس را راه به خدا نبودی» سپس رازی برای تفهیم این اشارات لطیف عرفانی روی به نقل قصه‌ای مشهور می‌آورد تا تفهیم معانی را آسان کند:

«یعنی هوا نمرود نفس را چون کرکس آمد و غضب چون کرکس دیگر، غضب برای بالا بردن و هوا برای فرو بردن. زیرا که هر کس روی به مرکز خود است از علو و سفلی هر وقت که نمرود نفس بر این دو کرکس سوار شود و طعمه کرکسان را بر حسب میل آنها دهد من غیر تبعیت الشرع، البته به مهالک افتد ولی اگر نمرود نفس را مغلوب طریق شرع ساخت از مقام لوامگی رسته و صاحب ملهمه و مطمئن گردد و بر هر دو صفت هوا و غضب غالب آید و ذوق خطاب ارجعی باز یابد روی هوا و غضب از اسفل و اعلی بگرداند و رو به سوی مطلوب حقیقی کند.» (مرصادالعباد، ص ۱۲۴)

عناصر داستانی نجم‌الدین رازی در این گزارش، نمرود و کرکس است که نمرود نماد نفس و دو کرکس یکی نماد غضب و دیگری نماد هوا و شهوت است. همانگونه که می‌دانیم رازی عارفی است متشرع و به همین دلیل هرگز عقیده به کشتن و حذف نفس و قوای او ندارد، بلکه در پی منقاد و مطیع کردن نفس و قوای محرکه آن در طریق شرع است تا روی از اسفل به اعلی برگرداند.

۵. دوری از مباحث توی در توی و پیچیده عرفان نظری در شناخت و معرفت حقایق و لطایف قرآنی با رویکرد به اسوه‌ها و نمادها:

میدانیم که یکی از مباحث پر مغز اما پیچیده و دیر هضم برای افهام عادی و متوسط در عرفان نظری، موضوع تجلی خداوند با اسماء و صفاتش در انسان است. موضوعی که از امتهات موضوعات در عرفان نظری است.

نقل این معانی بعضی از کتب عرفانی رویکرد راز و رمزی پیدا کرده و زبان اشارت را به زبان کتابت کشانیده است و در بعضی از متون موضوع فوق گاهی بر مبنای برهان شهودی تحلیل شده است و از همه فهمی، خارج شده است. نکته مهم نیز نتایج این بحثهاست که گاهی کج فهمیها را تا حد این همانی انسان با خداوند مخلوط کرده است و یا حداقل مخاطبان به خاطر ضیق ادراک به غلط آن را با شبهه حلول و اتحاد مساوی دانسته‌اند. تا جایی که کسانی چون امام محمد غزالی را برانگیخته تا با ذکر نام کسانی چون حلاج و با یزید بسطامی و با تعبیراتی چون «تیرگی حدقه دیده» و «حکم ضعف بینایی دیده» و تشبیه کردن آنان به «شبپرکی که طاقت نور آفتاب ندارد» را نقد کند. (غزالی، ۱۳۶۰، ص ۲۴).

شیوه‌ای که نجم‌الدین رازی در گشودن این مباحث برگزیده است رویکرد به اسوه‌ها و نمادها و استفاده از همنشینی آیات قرآن کریم با این نمادها در تفصیل این حقیقت است، تا بتواند با سبک و شیوه خود در شرح این موضوع مهم، خطرات پرت شدن اذهان مخاطبان از توحید به شرک را کم کند.

نمونه:

«و صفات معنوی آن است که دلالت کند به معنی زیادت بر ذات باری جل و علا، مثلاً چنانکه گوییم او را علم است و قدرت است و ارادت است و سمع و بصر و حیوة و کلام و بقا. اگر به صفت عالمی متجلی شود چنانکه خضر را بود «و علمناه من لدنا علما» علوم لدنی پدید آید، حقایق علوم بیواسطه آشکار گردد و چنانکه آدم را بود و «علم آدم الاسماء کلها» و اگر به صفت قدرت مثلاً متجلی شود چنان بود که محمد(ص) را بود که به اشارت انگشت ماه را دو نیم کرد و به یک مشت خاک لشکری را هزیمت نمود «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی» و اگر به صفت مریدی متجلی شود چنان بود که ابوعثمان حیری را بود که او میگفت سی سال است تا حق همه آن میخواهد که ما میخواهیم و اگر به صفت

سمیعی متجلی شود چنان بود که سلیمان را بود که آواز مورچه میشنید «**قالت نملۀ یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم**» و اگر به صفت بصیری متجلی شود چنان بود که این ضعیف میگوید:

ز آن روی کنون آینه روی توأم کز دیده تو به روی تو مینگرم

و اگر به تجلی صفت حیوة متجلی شود چنان بود که خضر و الیاس را هست، حیوة باقی و اگر به صفت کلام متجلی شود که موسی را بود «**و کلم الله موسی تکلیما**» و اگر متجلی به صفت بقاء شود اقتضاء رفع انسانیت انسانی و ثبوت صفات ربانی کند «**یمحو الله ما یشاء و یتبث**»؛ حسین منصور از اینجا گفت «**بینی و بینک انی ینازعنی فارفع بجدک انی من البین**» و به حقیقت بدان که انسان آینه ذات و صفات حق است، چون آینه صافی شود به هر صفت که حضرت تجلی کرد بدان صفت متجلی شود و هر صفت تجلی که از آینه ظاهر شود تصرف صاحب تجلی باشد نه از آینه، از آینه پذیرای عکس بیش نیست چون صافی بود او مظهر و مظهر ذات خداوند و صفات اوست و از اینجاست که خلیفه حق است». (همان، ص ۱۷۹-۱۸۰)

در این رویکردی که نجم‌الدین رازی در متن فوق اتخاذ کرده است سبب گردیده تا خواننده اثر، احساس ناآشنایی با مبحث مهم «تجلی ذات خداوند با صفات و اسمائش در انسان» نکند و بدین طریق زبان عرفانی او را در ایجاد رابطه مستقیم بین پیام متن و ذهن مخاطب موفق کند. از این طریق است که اصطلاحات و استعارات عرفانی به راحتی بر نوک قلم رازی روان می‌شود و در لا به لای سطور و ابیات مرصاد العباد قرار میگیرد.

نتیجه:

نجم‌الدین رازی در سبک نگارش و هم محتوای مرصاد العباد در پی آن است تا «هر جوینده‌ای که از سر هوس و تمنی کتاب را مطالعه نکند، خلاص یابد و قدم به ذوق و شوق در راه سلوک نهد؛ تا آنچه در نظر آورد، در قدم آورد». البته او از جمله عارفانی است که پنداشتهای خود را در قالب شرع و با معیار آیات قرآن همواره میسجد و تقویت کننده ایده تجمیع طریقت و شریعت تا رسیدن به حقیقت است.

رازی در این رویکرد از منتهای ذوق ادبی در سبک نثر مصنوع بهره گرفته و تا آفرینش شعر و ترکیبهای زیبا و نو، پیش رفته است و هر کجا لازم دیده در تبیین و تلطیف این شیوه مضایقه‌ای نکرده است.

رویگردهای رازی به آیات قرآن کریم اگر چه در آثار کسانی چون خواجه عبدالله انصاری و عین القضاة همدانی نیز سابقه دارد، اما نجم‌الدین رازی کوشیده است تا متن را در آیات و آیات را در متن گونه‌ای هضم کند که خواننده هیچ گسیختگی در این تلفیق حس نکند و چنان از ذوق عاطفی از این چیدن متناسب سرشار شود که معانی براحته در جان مخاطب بنشینند و سختی در فهم اصول و مبانی عرفانی، او را تنگ حوصله نکند و از این طریق با خلق این اثر، به سبک نثر مصنوع فارسی نیز لطافت بخشیده است.

باید گفت توجه ویژه رازی به آیات الهی در مرصاد العباد نشان میدهد که قرآن کریم متن مرصاد العباد است و حدیث، شعر، تمثیل، قصص و نمادهای زبانی فرع آن و ابداع ترکیبهای زیبای ادبی و خلق مضامین ذوقی و ساختار هنری متن، راه تسهیل انتقال معارف قرآن در جان مخاطبان است.

باید متن مرصاد العباد را در ایجاد یک نگرش منسجم به موضوع بسیار مهم عرفان موفق دانست.

پی نوشتها:

- ۱ . ترجمه: «به امام رضا علیه السلام گفتم ای فرزند رسول خدا مردم روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند آدم را به شکل خودش آفریده است. امام رضا علیه السلام فرمود خدا بکشدیشان. اول حدیث را حذف کرده‌اند. رسول خدا بر دو نفر گذشت که همدیگر را ناسزا می‌گفتند و شنید که یکی از آن دو به فرد دیگر گفت: خداوند چهره تو را و هر کس که چون تو است، زشت گرداند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای بنده خدا این را به برادرت نگو، زیرا خداوند عزوجل حضرت آدم را مثال چهره این فرد آفریده است.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. اژه ای، تقی، ۱۳۷۸، ابلیس در جهان بینی تصوف، کیهان فرهنگی، سال ۱۶، فروردین، ص ۱۵
۳. امین ریاحی، محمد، ۱۳۷۵، گزیده مرصادالعباد، تهران، انتشارات علمی
۴. امین ریاحی، محمد، ۱۳۷۳، مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، تهران، کتابخانه سنایی.
۵. خطیبی، حسین، ۱۳۶۳، فن شعر در ادب فارسی، تهران، زوار.
۶. رازی، نجم‌الدین، ۱۳۶۱، مرصادالعباد، تصحیح امین ریاحی، تهران، سنایی
۷. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۲، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، دارالفکر، بیروت،
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۶، موسیقی شعر، تهران، اگر.
۹. شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۶، توحید، قم، جامعه مدرسین
۱۰. غزالی، محمد، ۱۳۶۰، جواهر القرآن، تهران، بنیاد علوم اسلامی.
۱۱. مستملی بخاری، محمد، ۱۳۳۶، شرح تعرف، محمد روشن، تهران، اساطیر،
۱۲. هجویری، ابوالحسن، ۱۳۳۶، کشف‌المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، طهوری، تهران،